پروین بهرامیان*

نظری بر ماهیّت و جایگاه محافل ادبی فرانسه در سدهٔ هفدهم

شاید آن هنگام که گفتگوی دو دختر عمو، ماگدالون[1] و کاتس[2]، قهرمانان نمایش، خندهٔ پایان ناپذیر تماشاگران را شدّت می‌بخشید و درخشش دیگری را برای خالق نمایشنامه رقم می‌زد، مولیر[3] خود واقف‌بود که نمایش تازه به روی صحنه رفته‌اش، همچون فریادهای نوزادی ناآرام، از یک سو موجب شعف و مباهات یاران همراه خواهدبود و از سوی دیگر، خواب و آرام جماعتی را پریشان خواهدساخت!

* عضو هیأت علمی دانشکدهٔ ادبیّات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه تبریز

1- Magdalon

2- Cathos

3- Molière

آن شب، هیجدهم نوامبر ۱۶۵۹، کمدی "زنان فضل فروش مضحک"[۱] نخستین شب اجرایش را می‌گذراند. آفرینشی که در تئاتر فرانسه بدعتی دیگر نهاد و "کمدی آداب" را پدید آورد. چه بسا مولیر همان شب، در آن موج هلهله و تحسین، به مبارزهٔ فردا می‌اندیشید و صدای معترضان را پیشاپیش می‌شنید. این بار آن چه هدف استهزا و ریشخند منتقدانهٔ مولیر قرار داشت، نه رفتار و پندارهای فردی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی بود که طیّ بیش از سه دهه سایهٔ اقتدار خود را آشکارا بر آثار ادبی گسترده‌بود: پدیدهٔ "محافل ادبی"[۲] که گرایشهای نوینی در بیان، نگارش و هنجار اجتماعی به وجودآورد. امّا آیا این پدیده را باید صرفاً واقعیّتی موجود در برهه‌ای از تاریخ قلمداد نمود و تنها به ذکر موجودیّت آن بسنده کرد؟ آیا این پدیده، زاینده یا زادهٔ عوامل اجتماعی - سیاسی و نیاز عاملان آن بوده‌است ؟

عنوان نمایشنامهٔ مولیر از دو واژه *précieuses ridicules* ترکیب یافته‌است. واژهٔ *précieuses* در اصل صفت است امّا در این عنوان، نقش اسم را بر عهده دارد و در هر دو حالت، به جمع مؤنّث اطلاق می‌شود. واژهٔ *ridicules*[۳] صفت وصفی است و به تبعیّت از موصوف خود، به صورت جمع مؤنّث به کاررفته‌است. منظور مولیر از واژهٔ *précieuses*[۴]، پدید آورندگان و حامیان سبک خاصّی در تکلّف بیان و تصنّع رفتار است که با واژهٔ *préciosité* از آن

۱- و به عبارتی «تکلّف پسندان مضحک» (Les Précieuses Ridicules)

2- Les salons

۳- مضحک، مسخره

۴- در مورد تغییر مفهوم این واژه، قبل و بعد از قرن هفده، در بخشی دیگر از همین مقاله سخن خواهد رفت.

یاد می‌شود. در متون تاریخ ادبیّات فرانسه، هر گاه از طرفداران این سبکِ خاصّ سخن به میان آمده، غالباً واژهٔ مؤنّث یعنی *précieuses* به کار رفته‌است و نویسندگان به ندرت از واژهٔ مذکّر، "*précieux*" استفاده کرده‌اند. نکتهٔ دیگری که توجّه بدان اجتناب ناپذیر می‌نماید، این‌است که در شرح احوال اُدبا و فلاسفهٔ قرن، به وفور به جملاتی با مضمون‌های زیر بر می‌خوریم: (و در همان سال به انجمن خانم دورامبویه فرا خوانده‌شد و جدیدترین مکتوب خویش را در آنجا عرضه داشت ...)، (طیّ این سالها، شنبه‌ها در سالنِ دوشیزه اسکودری به دوستان هم مسلک خود می‌پیوست ...)، (از آن پس، دیگر به سالن خانم دوسابله آمد و شد نمی‌کرد ...)، (..و چون آن اهل ذوقِ حاضر در محفل مادام‌دُلافایت بیان برجستهٔ او را ستودند، برآن شد تا با عنایت ایشان، به نشر رُمان خود همّت‌گمارد)و...

در این جملات، هر محفل و انجمنی به نام بانویی موسوم است. به طوری که از متون تاریخی مستفاد می‌شود، عضویّت در محافل ادبی و هنری جایگاه به‌سزائی در زندگی فردی و اجتماعی اهل قلم داشته و به صورت یک ارزش تلقّی می‌شده‌است. سبک تصنّع که مولیر بر آن تاخت، تنها یکی از پی‌آمدهای فرهنگی "محافل ادبی" است: این پدیده، ریشه‌های خود را با گرایشهای مختلف و گاهی متضادّ سیراب ساخته‌بود و هر شاخهٔ آن در هیئتی دیگر به برگ و بار نشست! و سبکهای گوناگونی در بیان و سلوک از آن زاده‌شد. هر چه هست، به نظر می‌رسد کاربرد صفت مؤنّث برای سبک تصنّع، بارزترین پی‌آمد پدیدهٔ "محافل ادبی"، و حضور دائمی یک اسم خاصّ مؤنّث (به عنوان مضافٌ الیه) در کنار واژهٔ "انجمن" *(salon)* در متون تاریخ ادب، همچنین مباهات ادیبان به عضویّت در یکی از این انجمن‌ها، نشان‌دهندهٔ

واقعیّتی فراتر و عمیق‌تر از یک حادثه است و باید جایگاه این تشکّل‌ها را با تأمّل بیشتری مطالعه کرد. خوانندهٔ بی‌خبر از بافت سیاسی و اجتماعی جامعهٔ قرن‌هفده، حین مطالعهٔ تذکره‌ها چنین خواهد انگاشت که رونق روز افزون محافل ادبی وهنری که به صورت یک بحران اجتماعی ظاهرشد و اوج‌گرفت، همچنین تأثیر انکارناپذیر آداب و زبان مختصّ این محافل در آثار ادبی، نشان‌دهندهٔ اقتدار همه جانبهٔ بانوان بنیانگذار این انجمن‌هاست. امّا با کمی غور در چرایی و چگونگی روابط فرهنگی و اجتماعی و مروری کوتاه بر وضعیّت تألیف و نشر آثار، این واقعیّت روشن خواهدشد که محدودیّتها و مظالمی که در خصوص زنان اعمال می‌گردید از یک سو و نبود امنیّت مالی لازم برای مؤلّفان از سوی دیگر، سالنهای بانوان را، ابتدا به پایگاه و بلندگویی برای احقاق حقوق‌زنان و سپس نردبانی برای صعود ادیبانِ جویای نام مبدّل ساخت. درک نقش حسّاس محافل بانوان زمانی میسّر خواهدبود که در مورد جایگاه اجتماعی - سیاسی آنها و نیز نظام تألیف و نشر کتاب به حقایق اثبات‌شدهٔ تاریخی دست‌یابیم. چرا که به قول روبراسکارپیت[1]، نویسندهٔ کتاب "جامعه‌شناسی ادبیّات"، به نظر می‌رسد "وقایعی که گروهها را به صحنه می‌کشاند و یا ورود آنها را به صحنه امکان‌پذیر می‌سازد ... از نوع رویدادهای سیاسی‌ای است که با تغییر اوضاع و روی کارآمدن افراد جدید، تغییر سلطنتها، انقلابها، جنگها... همراه است." [2]

1- Robert Escarpit

۲- کتبی، مرتضی (مترجم)، روبر اسکارپیت (مولّف): «جامعه شناسی ادبیّات »،انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۹.

اندیشهٔ گرد آوردن هنرمندان و نویسندگان در قالب یک تشکّل، ابتدا در ایتالیا پدید آمد و از اوایل قرن شانزدهم به مرور در فرانسه پا گرفت. مورّخان، زمان تشکیل نخستین همایش ادواری نویسندگان را دههٔ بیست سدهٔ هفده ثبت‌کرده‌اند[1]. در اواخر قرن شانزدهم بانوان سرشناس طبقهٔ ممتاز جامعه به تأسّی از همطرازان ایتالیائی خود، نشستهائی ترتیب‌می‌دادند که طیّ آن، حضّار در باب تعارفات پسندیده، آداب معاشرت و نزاکت به ارائهٔ تعاریف و بحثهای طولانی می‌پرداختند. تشکیل این جلسات که به طور متناوب و گاهی تصادفی صورت می‌گرفت به همین شکل تا دههٔ اوّل قرن هفده ادامه یافت بی‌آنکه تأثیری در ادبیّات و نگرش سیاسی برجای نهد. تا آنکه انتشار رُمان معروف آستره *Astrée* تحوّلی شگرف در سلیقهٔ ادبی نویسندگان و دیدگاه فرهنگی طبقهٔ اشراف به ویژه بانوان پدیدآورد[2]. در این رمان، نویسنده قهرمان خود را از طبقهٔ چوپانان و روستائیان گزینش‌کرده و ماجراهای خارق‌العاده و رؤیائی را بر سر راه آنان قرار داده‌بود. امّا هنجار و گفتگوی این قهرمانان، زبان حال جامعهٔ معاصر بود. این اثر تصویر نوین و ملموس‌تری از طبیعت ارائه‌داد و نویسندهٔ آن، تنها به ذکر وقایع و توصیف ظواهر نپرداخته بلکه ویژگیهای رفتاری و ضمیر پنهان قهرمانان را مورد تجزیه و تحلیل روانشناسانه قرار داده است. این تحلیلهای روانشناختی هر چند سطحی و مختصر می‌نماید، موجب‌شد که عواطف ترسیم شدهٔ شخصیّتهای یک رمان از

1- A. Adam & G. Lerminier : (1972) Littérature Française -tome 1 (IXe au XVIIIe siècle), Larousse ,Paris, p.143

2- Daniel Mornet : (1925), Précis de Littérature Française, Larousse, Paris, pp.60-61

قالب امیال غریزی فراتر رود و در مفاهیمی بدیع گاه به عنوان آرمان مورد ارزیابی قرارگیرد. این تحلیل رفتار و کنکاش روح قهرمان، سخت مطلوب مادام‌درامبویه [1] و جمع کثیری از نویسندگان قرن‌هفده (از جمله مولیر و راسین [2]) واقع‌شد.

هنگامی که اورفه[3] شاهکار خود آستره را در سال ۱۶۰۷ منتشر ساخت، تنها سه سال از عمر هانری چهارم مانده‌بود. نُه سال پیش از آن، یعنی در ۱۵۹۸، هانری معاهدهٔ صلح وِروَن *(Vervins)* را با اسپانیا و معاهدهٔ نانت *(Nantes)* را به منظور اتمام جنگ مذهبی میان کاتولیکها و پروتستانها امضا کرده‌بود. زندگی مفرّح و میهمانیهای پرنشاط که قبل از هانری چهارم در نزد شاهزادگان رونق‌داشت، در نتیجهٔ جنگهای پیاپی محدود گردید. تا آنجا که در خصوص شخص هانری چهارم این جمله بر زبانها جاری بود: "او شکار را بر مجالس درباری ترجیح می‌دهد"[4]. پس از هانری چهارم، فرزندش لویی سیزدهم بر تخت‌سلطنت جلوس‌کرد. او که در ۱۶۰۱ متولّد شد و در ۱۶۱۰ به سلطنت رسید، لقب عادل *(le Juste)* برخود نهاد و به تحریک ریشلیو[5] بر ضدّ رقیبان هم طبقهٔ خود به مبارزه برخاست، با نقض معاهدهٔ نانت به آغاز مجدّد جنگ علیه

1- Rambouillet

2- Racine

۳- Honnoré d'Urfé (تولّد ۱۵۶۷ - مرگ ۱۶۲۵) نویسندهٔ فرانسوی .سبک بدیع او در رمان پردازی الهام بخش ساختار و محتوای بسیاری از آثار پس از خودگشت.

4- Henri Lemaître: (1970), La Littérature Française du moyen âge à l'âge baroque, Bordas-Laffont, p.571

5- Richelieu

پروتستانها مبادرت نمود و همزمان در جنگ سی‌ساله نیز شرکت جُست. حکومت لویی سیزدهم تا سال ۱۶۴۳ دوام یافت و حاصل آن بیش از هر چیز، نابسامانی سیاسی و اجتماعی، فقر ، قتل‌عام و رکود اقتصادی کشور بود.

رُمان آستره زمانی عرضه شد که دربار هانری چهارم جولانگاه سرمایه‌داران نوکیسه‌ای بود که با سوء استفاده از وضعیّت نابسامان موجود، قدرت اقتصادی به چنگ آوردند، دروازه‌های دربار را به روی خود گشودند و تصدّی مقامهای عالی را خواستار شدند. طبقهٔ اشراف و نجیب زادگان که با مباهات به اصل و نسب و القاب موروثی خود، حضور تازه به دوران رسیده‌های بورژوا را در مرکز تصمیم گیری سلطنت زیانبار و منحوس می‌دانست و عوام‌بودن رقبا را همه جا فریاد می‌زد، مصمّم‌شد به موازات اقدامات سیاسی و گاه نظامی، فرهنگ و زبان خود را اشاعه دهد تا بدین سان تثبیت اقتدار و نفوذ خود را تضمین کند. دیری نپایید که چگونگی یافتن راهکارهای مؤثّر فرهنگی و طرحهای ضربتی برای نیل به مقصود، محور مباحثات محافل اشرافی شد و درنتیجه، اندیشهٔ تجمّع ادبا و فرهیختگان صورت جدّی‌تری به خودگرفت.[1] تاآنجا که تشکّل ادبی و هنری یکی از نیرومندترین اهرمهای سیاسی و فرهنگی تشخیص داده شد و تحقّق بخشیدن به این مهمّ، وجههٔ فرهنگی مطلوبی برای آنان به ارمغان آورد. شرط حضور در محافل اوّلیّه، نجیب زاده‌بودن و در غیر این‌صورت، برخورداری از قریحهٔ ادبی و قلمی توانا و همسو با اشرافیّت بود. در این میان، مادام دُرامبویه بیش از دیگران به وجد آمد. امّا ضعف جسمانی وی

1- Henri Benac; (1989), Guide des idées littéraires , Hachette, Paris, p.398.

مانع از حضور مداومش در اجتماعات فرهنگی می‌شد. لاجرم بر آن شد که به سال ۱۶۰۸، در هتلی که در خیابان سن‌توماس دُلوور *(Saint-Thomas-de-Louvre)* شهر پاریس بنا کرده‌بود، مستقر شود و ارباب فضل وادب را گرد خود جمع کند. تأثیرگذاری فعّالیّت‌ها و دیدگاههای مطرح‌شده در این هتل بر حیات ادبی پاریس، از حدود سال ۱۶۲۰ آغاز شد و دَه‌سال بعد به اوج رسید[1]. مادام‌درامبویه در شهر رم تولّد یافته، پدرش سفیر فرانسه در ایتالیا و مادرش از شاهزادگان ایتالیایی بود. وی از نزاکت اشرافی و دانش تحسین برانگیزی برخوردار بود. با سیاست طبقهٔ خود همداستان گشت و به قصد مبارزه با رواج زمختی کلام و آداب سرمایه‌داران نوظهور در دربار هانری‌چهارم و پس از او، لویی‌سیزدهم، "اتاق آبی" *(Chambre bleue)* هتل خود را به گردهمایی ادیبان و اندیشمندان همفکر اختصاص داد. پس از چندی دختران او ژولی *(Julie)* و آنژلیک *(Angélique)* در کنار مادام به بسط دامنهٔ فعّالیّت اعضای انجمن همّت‌گماشتند. یکی از مقامات برجستهٔ کشور که به محفل مادام آمد و شد می‌کرد، اسقف لوسن *(Luçon)* بود که بعدها تاریخ او را تحت نام ریشلیو شناخت. اعضای انجمن، برجسته‌ترین چهره‌های علمی و ادبی قرن محسوب می‌شدند.[2] امّا حضور وآتور *(Voiture)* بیش از دیگران به انجمن گرمی و نشاط می‌بخشید و مانند موتوری، تحرّک و انرژی لازم را فراهم‌می‌ساخت. قلم توانای این شاعر بدیهه سرا و نبوغ او در طرح معمّاهای

1- A. Adam & G . Lerminier : Littérature Française (du IXe au XVIIIe siècle), p.144

2- Malherbe; Racan; Conrart; Vaugelas; Voiture; G.Balzac; Chapelain, étc.

منظوم و بازیهای ابتکاری دسته جمعی، در بروز و تقویّت سبک تصنّع سهم‌عمده‌ای دارد. سرانجام انجمن مادام درامبویه عنایت نجبا و جامعهٔ اشراف رابه خود معطوف ساخت و به زودی اهمّ اخبار مربوط به تازه‌ترین سروده، رساله، رمان یا نامه‌ای بود که در این انجمن قرائت شده‌بود. بدین ترتیب، تلاش برای ورود به محفل مادام آغاز شد.

در رُبع اوّل قرن هفده، واژه "ادیب حرفه‌ای" مصداق بیرونی نداشت. شاعران و فلاسفه‌ای که اوقات خود را به تحریر مطالب خود می‌گذراندند، می‌بایست فقر و ساده زیستی رابه جان می‌خریدند، مگر آن که والامقامی آنان رابه خدمتی بگمارد یا در مدرسه‌ای به تدریس بپردازند. نویسندگان نمایشنامه‌ها وضعیّتی اسفبارتر داشتند. پس از اجرای نمایش و محاسبهٔ عایدی به‌دست آمده و کسر هزینه‌های متفرّقهٔ نمایش و حق الزّحمهٔ بازیگران، سهم اندکی به نویسنده اختصاص داده می‌شد و از این مبلغ ناچیز نیز تنها هنگامی بر خوردار می‌شد که نمایش اجراشده، جدید بوده و برای نخستین بار روی صحنه رفته باشد. پس از اوّلین اجرا، متن نمایش آمادهٔ انتشار می‌شد و در دسترس خوانندگان قرارمی‌گرفت و پس از آن هیچ‌گونه حقّ مادّی برای نویسنده منظور نمی‌شد. رمان نویسان نیز با این مشکل مواجه بودند. در صورتی که تیراژ اثری کمتر از میانگین یکهزار و پانصد نسخه بود، ناشر یک بار برای همیشه مبلغی به نویسنده می‌پرداخت و تمامی حقوق مادّی را مادام‌العمر از او سلب می‌کرد. داستان‌پردازانی انگشت شمار (همچون *La Calprenède*[1]) که رمانشان با

۱- تولد ۱۶۱۰- مرگ ۱۶۶۳. او نویسندهٔ رمانهای مطوّل از جمله Cassandre در ده جلد و Cléopatre در دوازده جلد است.

استقبالی استثنایی روبرو می‌گشت، قادر بودند از رهگذر تألیف ثروتی به‌دست‌آورند. بدین ترتیب، تألیف کتاب راه امیدوارکننده‌ای برای امرار معاش شمرده نمی‌شد. دکارت (*Descartes*) در ازای دو نوبت چاپ "مباحثاتی پیرامون روش" (*Discours de la méthode*) که تعداد نسخ آن در مجموع به سه هزار نسخه بالغ میشد، تنها دویست نسخه از کتاب خود به عنوان حقّ تألیف دریافت‌داشت[1]. بازیگران تئاتر سیّار که عازم ولایات و شهرهای دور و نزدیک‌می‌شدند، شاید بیش از سایرین از لطف مردم بهره‌مند بودند. اینان در بازارهای مکاره بر روی صحنهٔ بسیار کوچکی که از تخته‌ای چوب ساخته‌شده‌بود، نمایشهایی را اجرا می‌کردند که به نمایش هفته بازار (*tréteau*) و "نمایش دوره گردان" (*tournée*) موسوم گشت. اسکارُن (*Scarron*) در رمان خود[2] با زبانی هزل آمیز به شرح دردسرها و عواطف این بازیگران پرداخته و کالو (*Callot*) تصویری رقّت‌انگیز از مصائب آنان ارائه داده‌است. امّا دو گروه تئاتری سیّار شهرت یافتند و از رفاهی نسبی برخوردار و از دغدغهٔ نان و آب فارغ‌شدند: گروه بازیگران فلوریدر (*Floridor*) و گروه مولیر[3].

رویکرد دو جناح "سیاستمداران ضد بورژوازی" و "ارباب علم و ادب" به "اتاق آبی" هتل مادام درامبویه، تحکیم شعائر اشرافی و تعمیم زبان این قشر را تسهیل نمود و دریچه های امید را به روی نویسندگانی که تا آن هنگام از

1- A. Ubersfeld & R. Desné: (1987), Manuel d'Histoire littéraire de la France , tome 2, Messidor / Editions sociales, Paris, pp.52-53

2- Roman comique

3- André Lagarde & Laurent Michard: (1966), Les grands auteurs français du programme , Bordas, Paris, p.89

نعمت‌داشتن پشتوانه‌ای قدرتمند محروم بودند، گشود. لذا بانوان، با علم به نیاز این دو جناح به رشد و تعالی محافل، فرصت را مغتنم شمرده، محرومیّتهای خود و حقوق لگدمال شدهٔ زنان را محور موضوعات بسیاری از آثار قرار دادند و دیری نپایید که قهرمانان زن در رمانها و نمایشنامه‌ها، از درجهٔ ثانوی به مکان‌نخست صعودکردند و آنان نیز همچون قهرمانان مذکّر داستانها، مورد بررسی روان شناسانه قرار گرفتند. این تحوّل مقام زنان حتّی در آثارکلاسیک قرن هفده، به ویژه تراژدی‌های کرنی (*Corneille*) و راسین، که هنوز خصوصیّاتی از بیان ظریف و تحلیلهای موشکافانهٔ باطن آدمی را (که از مختصات سبک متصنّع بود) در خودداشت، مشهود است [۱].

امّابه دور از سالنها و انجمنهای برگزیدگان، وضعیّت اجتماعی و سیاسی زنان چگونه بود؟ آنان به حکم قانون، فاقد هر نوع امتیاز و اختیار رسمی (در زمینهٔ تحصیل علم در مدارس آن عصر، تجارت، انتخاب همسر، طلاق، ادارهٔ نهادهای دولتی ...) بودند. دختران، بنا به مصلحتهایی و بر حسب طرحهای عافیت طلبانهٔ پدران، در سنین قبل از هیجده سالگی (گاه دوازده سالگی) به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- برای مثال شخصیّت Infante در تراژی کمدی Cid و یا اشعاری که César در تراژدی مرگ پومپه (La mort de Pompée) به Cléopatre تقدیم می‌کند، معرّف شمّه‌ای از تغییر نگرش به زن در آثار کلاسیک قرن هفدهم است و علی‌رغم شعار «وضوح کلام» و «خلوص بیانِ» مکتب‌کلاسیسیسم، زبان جملات و اشعاری که به قهرمان زنی خطاب شده‌است، یادآور صنایع ادبی و تصاویر واژگانی‌ای است که در اشعار متصنّع سالنها موج می زند . همچنین اشعاری که بر زبان Pyrrhus در تراژدی Andromaque اثر راسین جاری می‌شود، نمونه‌ای از این تأثیر پذیری می‌باشد.

ازدواج وادار مـــی‌شدند[1]. عـــقاید زنـــان هـــیچگاه در تـصمیم گـیریها دخـالت داده نـمی‌شد. ایـن واقـعیّت اجـتماعی و تـاریخی در تـئاتر مـولیر انعکاس یافته‌است. به عنوان نمونه، آقای ژوردن (*Jourdain*)، بورژوای کم‌سواد که به قصد پذیرش در طبقهٔ اشراف، مترصّد به کارگیری ثروت بی حساب خود و فراگرفتن فنّ بیان و آداب نزاکت است، با بی تفاوتی آمیخته با تمسخر، اظهارات مستدلّ و هشدارهای خردمندانهٔ همسرش بانو ژوردن را می شنود و بدان وقعی نمی‌نهد[2]. در اثر دیگر مولیر، سلیمن (*Célimène*) بیوهٔ جوان، بیش از هر چیز به حصول آزادی در ابراز انـدیشه‌ها و عـواطـفش اشـاره مـی‌کند[3] کـه ایـن خـود شاهدی‌است از دیدگاهی که بر فـضای زنـدگانی زنـان حـاکـم بـوده‌است. از لحاظ مالی نیز حقوق چندانی برای زنان در نظر گرفته نمی‌شد. بخش عمدهٔ اموال و ثروت والدین به فرزندان ذکور به ارث می‌رسید. پسر ارشد از بزرگترین سهم برخودار می‌شد زیرا بر اساس قانون و عرف، دارائی آبا و اجدادی نباید از خاندان بیرون می‌رفت. در این میان، دختران مبلغی به عنوان جهیزیّه دریافت می‌کردند که هنگام ازدواج به آنان پرداخت می‌شد و بلافاصله پس از ازدواج به تملّک همسرشان در می‌آمد تا به مدد آن به تجارت پردازند، بنیان موقعیّت سیاسی خود را استحکام بخشند و یا زمینهٔ دستیابی به مقامی بالاتر را فراهم آورند. بدینسان مـیان مـیزان جـهیزیّه و مـقام اجـتماعی هـمسر آیـندهٔ دخـتران رابـطهٔ مستقیم برقراربود. هر چه مبلغ آن بیشتر مـی‌شد، احـتمال ازدواج بـا صـاحب مـنصبی

1- Georges Décote; (1989), Collection Itinéraires littéraires XVII^e siècle, Hatier, Paris, p.215

2- Molière: Le Bourgeois gentilhomme, acte III, scène 12.

3- Molière: Misanthrope, acte I, scène 2.

عالیمقام فزونی می‌یافت. گاه پدری که از نیل به هدف خود باز مانده‌بود، با منظورکردن مبلغی هنگفت به عنوان جهیزیّهٔ دخترش، مقدّمات پیوستن رجلی متنفّذ را به اردوی خانواده فراهم می‌کرد و سپس با تکیه برقدرت سیاسی او، به آرزوی خود جامهٔ عمل می‌پوشانید[۱]. آن چه محلّی از اعراب نداشت، تمایل و رضایت دختران بود. آنان اگر شهامت اعتراض می‌یافتند، بالاجبار روانهٔ دیر می‌شدند تا باقی عمر را در عزلت و به دور از اجتماع به سر برند[۲].

در سالن مادام درامبویه سه گروه اشرافزادگان، نویسندگان و بانوان معترض به طرزی زیرکانه همداستان شدند، به گونه‌ای که در فاصلهٔ سالهای ۱۶۴۵-۱۶۳۰، یعنی در دوران اوج اشتهار سالن، "اتاق آبی" شاهد حضور شخصیّتهای برجستهٔ کشور بود[۳]. (همچون کندهٔ کبیر *Grand Condé* که

۱- یکی از چهره‌های نمادین این قبیل پدران، جناب ژوردن قهرمان کمدی «سرمایه دار نجیب زاده» است که از نعمتهای دنیوی تنها عنوانی اشرافی راکم دارد و جهیزیهٔ چشم‌گیر دخترش را همچون طعمه‌ای در مسیر جوانان نجیب زاده قرار می‌دهد تا یکی از آنان را داماد خود سازد! هارپاگون (Harpagon) شخصیّت فراموش نشدنی کمدی « خسیس» (Avare) با خست نامحدودش خانواده و دوستان را به‌ستوه آورده و خویشتن را در کابوسی از دلهره و طمع گرفتار ساخته است . او که همواره می‌کوشد به روش خود در مبلغ جهیزیهٔ دختر جوانش الیز(Elise) صرفه جویی کند، با این تصوّر که آنسلم‌پیرAnselme به دلیل کهولت سن، در قبال ازدواج با الیز، از جهیزیّه صرف نظر خواهد کرد، از شادی در پوست نمی‌گنجد! البتّه قهرمانان کمدی مولیر به میل خویشتن همسر آینده را برمی‌گزینند و غالباً به مراد می‌رسند. امّا نباید این نکته را از ذهن دور داشت که فرجام خوش، یکی از اصول مسلّم نمایش کمدی کلاسیک است و این کامیابیها را نمی توان انعکاس واقعیّت انگاشت.

2- G. Décote: Itinéraires littéraires XVII^e siècle, p.215

3- P.G. Castex & P. Surrer : (1974) Histoire de la Littérature Française, Hachette, Paris, p.160.

در جنگ با اسپانیا به پیروزی دست یافت، شاهزاده مارسیّاک که سپس به نام لاروشفوکو *La Rochefoucauld* خالق مجموعهٔ "کلمات قصار" بر تارک‌ادبیّات فرانسه درخشید) در این برهه نیز کشور همچنان در ناآرامی به سر می‌برد.

هنگام مرگ لویی سیزدهم در سال ۱۶۴۳، فرزندش لویی چهاردهم که بعدها "لویی کبیر" خوانده‌شد، تنها پنج سال داشت. لذا نیابت سلطنت به عهدهٔ ملکهٔ مادر *Anne d'Autriche* و حکومت عملاً در دست پدر خواندهٔ لویی *Mazarin* بود. مازارن آشوبها و توطئه‌های بسیاری را از سر گذاراند که مهمّترین آن‌ها شورش فلاخنی "*La Fronde*" می‌باشد.[۱]

از نخستین اقدامات لویی چهاردهم، پس از رسیدن به سلطنت، مهار فوکه *(Fouquet)* و طرد او از صحنهٔ تجارت و سیاست بود. سپس کوشید در تمامی‌امور، نظم و قانونی پایدار حاکم سازد. کشاورزی، داد و ستد، صنعت، دریانوردی و مشاغل عمومی را، با وضع ضوابط تجاری و مالی، مورد حمایت مالی و دیوانی قرار داد. در سیاست خارجی، توسعهٔ قلمرو فرانسه سرلوحهٔ برنامه‌های او بود. سرزمینهای ارزشمندی به فرانسه ضمیمه شد و البتّه قسمتهایی نیز از پیکر کشور جدا گشت. مورّخین به استبداد لویی چهاردهم به منزلهٔ واقعیّتی

۱- واژهٔ Fronde که در لغت به معنی فلاخن است، به شورشی اطلاق می شود که از سوی دو جناح رقیب مازارن ترتیب داده شد و با کاربرد فلاخن و پرتاب سنگ همراه بود و در سالهای ۱۶۵۲-۱۶۴۸ به بهانهٔ نامردمی بودن و نداشتن وجاهت ملّی مازارن به وقوع پیوست . مرحلهٔ اوّل شورش توسّط نمایندگان‌مجلس و با تحریک کردن مردم آغاز شد که با سازش و مصالحهٔ رجال خاتمه یافت. مرحلهٔ دوّم توسّط شاهزادگانی چند (به رهبری کندهٔ کبیر) و حمایت اسپانیا برپا شد . نظام سلطنت لویی و حکومت مازارن فاتح این مبارزه بود.

مسلّم اشاره داشته‌اند امّا واقعیّتی دیگر را نیز ذکر کرده‌اند و آن، رشد و بالندگی هنر و ادب، صنعت و علوم در عهد سلطنت اوست. وی به منظور آراستن چهرهٔفرهنگی فرانسه، صنعتگران نخبه، بازرگانان، هنرمندان و ادبا را موردحمایت مالی قرارداد.

و امّا در محافل ، به ویژه سالن مادام دورامبویه چه می‌گذشت؟ مباحثات طولانی با بازیهای فکری و جسمانی گروهی همراه می‌شد، نوای موسیقی و تصانیفی که خوانده می‌شد و معمّاهای منظوم که وآتور طرح می‌کرد، خستگی‌ذهنی را می‌زدود تا اعضاء، بحث در حول و حوش مسألهٔ بعدی را آغازکنند. بیشترین تحسین از آن عضوی بود که در خصوص مقولهٔ مورد بحث، بیش از دیگران دلایل خود را با بیان لطیف و ظریف خاصّ آن محفل تبیین و اثبات کند. اعضای انجمن، القابی را به خود نسبت می‌دادند که برگرفته از اسامی قهرمانان رمانهای مطرح آن عصر بود. در میان بازیهای گروهی، "چهره شناسی" (*jeu du portrait*) بیش از انواع دیگر انجام می‌گرفت که طیّ آن، هر کس با سرودن یک تک بیت که قافیهٔ آن باید هم وزن واژهٔ پیشنهادی اوّلیه باشد، به فضیلت یا رذیلتی اشاره می‌کرد و این امر آنقدر ادامه می‌یافت تا شخص موردسؤال، شناسائی گردد. گاه این بازیهای تفنّنی به مزاح تبدیل می‌شد. نمونهٔمعروف این مطایبات، شوخی انجمن محفل با کنت دُگیش (*Comte de Guiche*) می‌باشد[۱]. مسابقهٔ شعر و مقاله نیز از اهمّ فعّالیّت‌های

۱- کنت دگیش در خواب نیمروزی بود. دوستانش لباسهایش را تنگ کردند. او پس از بیداری، لباس پوشیدن را دشوار دید. یاران به او تلقین کردند که بدنش در اثر مصرف قارچ های سمّی هنگام ناهار متورّم شده است و سپس ساعتها بر وحشت وی خندیدند!

سالن محسوب می‌شد. از آن جمله مسابقه‌ای است که به سال ۱۶۴۱ ترتیب یافت و بـه "تـاج گـل ژولی" (*Guirlande de Julie*) مـوسوم گشت. حـاصل آن، دیوانی‌است از غزلیّات و قصاید هم وزن و قافیه که در باب موضوع مسابقه و توسّط شاعران عضو انجمن سروده شده‌است[1]. پس از چندی قصّه‌های مـنظوم لافونتن (*LA Fontaine*) که رگه‌های فـرهنگ اشـرافـی و صـدای اعـتراض طبقات به ساختار اجتماعی را در هم آمیخته و به زیـرکی از تـیغ سـانسور بـه دورمانده‌بود، محبوبترین و مقبولترین قالب شعری مطرح در سـالن دُرامـبویه و سالنهای پس از آن شد[2]. طیّ سالهای پس از ۱۶۴۵، به مرور از میزان آمد و شد به سالن مادام درامبویه کاسته‌شد که علل آن را می توان در سه عامل خلاصه کرد: الف- اعمال سیاست کـنترل فـرهنگ تـوسّط لوئـی چـهاردهم ب- پـیدایش گرایشهای جدید در بطن تشکّل مستقر در سالن مادام دورامبویه و ظهور سالنها و انجمن‌های دیگر. ج- تألّمات روحی و کسالت مادام درامبویه که در ۱۶۵۲ منجر به تعطیلی سالن گردید[3].

در میان دوستان مادام دورامبویه، مادام دوسابله (*De Sablé*) از ذکاوت و ظرافت طبع تحسین برانگیزی برخوردار بود. وی در خصوص موضع گیریهای سیاسی و روش تحلیل و ارزیابی یک اثر ادبی، با مـادام دورامـبویه هـمرأی و موافق نبود. او، با کم رنگ‌شدن جلوهٔ "اتـاق آبـی"، انـجمنی بـنانهاد و آداب و سلوک اسـپانیایی را الگـوی مـرام انـجمن خـود قـرار داد چـرا کـه مـعتقد بـود

1- Daniel Mornet: Précis de littérature Française , pp.60-61

2- Alain Vaillant: (1992), La poésie, Nathan, Paris, pp.39-40

3- Daniel Mornet: Précis de la littérature Française, p.60

نویسندگان اسپانیایی عواطف و افکار قهرمانان خود را به طرزی عینی‌تر و دقیقتر توصیف می‌کنند. عشق وافر وی به تجزیه و تحلیل رفتارهای بشری وصف‌ناشدنی‌است. او می‌کوشید وجه یا وجوه تمایز بین دو احساس و یا دورفتار بسیار مشابه را کشف و درک کند؛ چه، شناخت کامل سرشت افراد را منوط به درک این تفاوتهای نامرئی می‌دانست. حاصل این کنکاش شخصیّتی، شکوفائی دو قالب ادبی "شخصیّت‌پردازی" (*portrait*) و"کلمات قصار" (*maximes*) می‌باشد[1]. لاروشفوکو، بیش از دیگر نویسندگان دراین انجمن حضور می‌یافت. بازی گروهی مختصّ این محفل "حُکم" بود که طیّ آن، در مورد افکار یا رفتار آدمی نکته‌ای به میان می‌آمد و آرای مخالف و موافق مورد داوری قرارمی‌گرفت. مادام دوسابله سخت متأثّر از آیین و عقاید ژانسنی و معتقد به جبر بود[2]. شاید بدبینی لاروشفوکو تا حدّی متأثّر از دید منفی میزبانش نسبت به سرشت ناپاک بشر بوده‌است. و امّا دوشیزه اسکودری (*Scudéry*) نیز از جمله بانوان سخنور و دانشمندی بود که مادام دورامبویه به گرمی از او استقبال می‌کرد. وی که قریب به یک قرن زیست (۱۷۰۱-۱۶۰۷)، زمانی سالن ادبی خود را در خیابان بس (*Beauce*) گشود که «اتاق آبی» از تحرّک باز مانده بود. محفل اسکوردی، محفلی اشرافی نبود. محفل خوشگذرانی هم نبود. البتّه شخصیّتهایی از طبقهٔاشراف در این سالن حضور می‌یافتند، امّا این حضور مستمرّ و نافذ نبود. مدعوین وی اغلب نویسندگانی بودند هم سلیقهٔ او. از سال ۱۶۵۲، زمان همایش

1- A. Adam & G. Lerminier: (1974), Littérature Française, tome1, Larousse, Paris, p.144.

۲- ویل دورانت: «تاریخ تمدّن، جلد هشتم (عصر لویی چهاردهم)»، ترجمهٔ پرویز مرزبان، ۱۳۴۹، انتشارات اقبال، تهران، ص ۲۰۱

اعضای انجمن، شنبهٔ هر هفته اعلام شد. اسکودری به *Sapho* ملقّب گشت و اصطلاح «شنبه های سافو» *Samedis de Sapho* جایگزین نام «انجمن اسکوردی» گردید. وی سکّان کشتی خود را به دست پلّیسون *Pellisson* سپرد که پس از چندی به اتّهام همکاری با فوکه وخیانت به پادشاه، دستگیر و در زندان باستیل محبوس شد. به دنبال این جریان، "شنبه‌ها" تعطیل گردید(۱۶۶۱)[1]. در سالن اسکودری موج دوّمی از تصنّع ادبی پدید آمد که کمتر از موج اوّل، مشتاق مطایبه ومعمّاهای ملال آور بود.

سالن ادبی دیگری توسّط مادام دولافایت *(La Fayette)* افتتاح گردید. او گروه فرهنگی خود را در منزلش واقع در خیابان وُژیرار گرد می‌آورد و در دربار نیز حضوری گسترده داشت[2]. دولافایت تحلیل روانشناختی باطن آدمی را که دوشیزه‌اسکودری طرّاحی کرده‌بود، غنا بخشید واز استدلال و قیاس بیش از سایرین سود جست. رمان او شاهزاده خانم کلو *(La Princesse de Clèves)* از شاهکارهای ادبی فرانسه محسوب می‌گردد که نقطهٔ عطفی در کشف حقایق پنهان در عمق روان انسان پدید آورد. خاطرات او *(Mémoires)* نیز چون آیینه‌ای، نمایانگر رویدادهای عصر و تراوشات فکری بانوان می‌باشد.

سالن اشرافی دوشیزه من‌پانسیه *(Montpensier)* ملقّب به "دوشیزهٔ کبیر" *(Grande Demoiselle)* در سایهٔ دیگر محافل همگون راه‌می‌پیمود. زبان معیار در محفل او، همان زبان پر تکلّف و پیچیدهٔ "اتاق آبی"

1- A. Adam & G. Lerminier: (1974), Littérature française , tome 1, Larousse, Paris, p.145

2- G. Décote: Itinéraires littéraires, XVII^e siècle, p.320

بـود. امّـا از نـقطه نـظر سـیاسی، تـفاوت عـمده‌ای مـیان ایـن دو انـجمن به چشم می‌خورد. چراکه من‌پانسیه در زمرهٔ اشراف ناراضی ضدّ شاه جای گرفت و در شورش فلاخنی علیه مازارن شرکت جست.

سالنهایی که در فوق بدانها اشاره شد، صرف نظر از سلیقهٔ ادبی، در مقابل سرمایه‌داری نوظهور یعنی رقیب سیاسی خود، یا به مبارزه پرداختند و یا سیاست بی‌طرفانه اتّخاذ کردند. امّا در این تب احداث و گشایش انـجمن‌های خـاصّ، سالنی افتتاح شد که گـرایش ادبـی آن آمـیزشی بـود از سـبک مـورد قـبول دو جبههٔ متخاصم (اشراف و سرمایه‌داران). امّا در اندک زمانی فرهنگ و ادبیّات بورژوازی بر زبان اشرافی چیره‌شد و ایـن‌انـجمن را بـه پـایگاه فـرهنگی خـود تبدیل‌ساخت. سالن توسّط مادام‌منتونون[۱] *(Maintenon)* بنیاد نهاده شده بود.

در نیمهٔ دوّم قرن هفده، پدیدهٔ تشکیل محافل به ایالتها و شـهرستانهای فرانسه سرایت کرد و تعداد مراکز و کانونهای فرهنگی فزونی یافت[۲].

نظر به اینکه گرایشهای ادبی و زبان آثار ارائه شده در محافلی که تا حال ذکرشان رفته‌است، تقریباً همانند و نزدیک به هم می‌نماید، پسندیده‌تر آن است که قبل از پرداختن به انجمن‌های دیگری که دیدگاه هنری و سیاسی اعضای آنها عملاً زبان و قالب مـتفاوتی مـی‌طلبید، بـر تأثیرات طـیف اوّل سـالنها نـظری گذرا بیفکنیم و سپس جبهه‌های متضادّی راکه در دیگر سالنها عرض اندام کردند

۱- بعدها لویی چهاردهم با این زن ازدواج کرد و وی در سایهٔ تأثیر و اقتداری که یافته بود، آثار موسوم به هزلیّات (burlesque) راکه با زبانی نزدیک به زبان قشر متوسّط جامعه نگـاشته مـی‌شد مـورد حمایت قرار داد و نیز مرکز تعلیم و تربیّت St-Cyr را بنا نهاد.

2- Henri Benac: (1989), Guide des idées littéraires, Hachette, Paris, p.399

از نظر بگذرانیم.

سبک تکلّف در زبان و پیچیده گویی و الزام در رعایت اصولی از پیش تعیین‌شده در رفتار و آداب با واژهٔ *Préciosité* به ثبت رسیده است. برخی از رئوس این سبک عبارتند از:

- زبان باید مطابق دستور زبان و نحوی که هدف آن زیبائی و برجستگی و جذّابیّت باشد نوشته یا گفته شود.
- درنگارش اثر ادبی باید از کاربرد واژگان و ساختارهای زبان‌روزمرّه احتراز ورزید. (مانند جسد *cadavre* آب‌دهان‌انداختن *cracher* جارو *balai*..)[۱]
- لزوم استعمال لغات غیر متداول که به ندرت از آنها استفاده‌شده‌است با هدف پرهیز از تکرار.
- پیچیدگی و گاهی غامض بودن جملات.
- افراط در کاربرد صنایع بدیع و قافیه و عروض و تصاویر شعری از جمله اطناب[۲]، کنایه (مانند *duel* به جای *guerre*)، اغراق، قیاس[۳]...

۱- به جای کاربرد واژه‌هایی این چنین که مبتذل و دور از شأن گوینده جلوه می‌کرد، از صنعت اطناب و کنایه استفاده شد تا ترکیبات وصفی یا فعلی متناسب با واژه‌های مطرود ابداع گردد و جایگزین آنها شود.

۲- مانند ترکیب "آسایش دهندهٔ گفتگو" Commodités de la conversation به جای واژهٔ "صندلی راحتی" Fauteuil، و ترکیب "مشعل شب" Flambeau de la nuit به جای واژهٔ "ماه" lune.

3- H. Lemaître; Littérature française du Moyen Age à l'âge baroque, p.576.

- رجحان قالبهای شعری *madrigal*[۱]، *rondeau*[۲]، *élégie*[۳]، *énigme*[۴].
- قالبهای ارجح در نثر: کلمات قصار، نامه، رمان.
- مضامینی که در اولویّت قرار دارند: پرداخت شخصیّت‌ها، کاوش عواطف، رعایت نزاکت کلامی و نزاکت رفتار و ترسیم زوایای فکری زن و ظرافت و باریک بینی در تشریح ظواهر و امور.
- مذموم شمردن لهجه‌های محلّی، بیان و اصطلاحات قشر بورژوا.
- تحقیق در مسائل اخلاقی و اجتماعی.
- رونق بخشیدن به گفتگو به عنوان هنری که انبساط خاطر و نشاط می‌آفریند.
- محور قرار دادن مضمون عشق و دلدادگی در رمان[۵].

واژهٔ *précieuse* برای نخستین بار در سال ۱۶۵۴ در کتابی تحت عنوان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- قطعه‌ای که مضمون آن عشق است و در آن، شاعر محبوب خود را خطاب قرار می‌دهد.

۲- یکی از قالبهای ثابت شعری است که از سه بند تشکیل شده‌است. بندها به ترتیب پنج بیتی، سه بیتی و پنج بیتی می‌باشند. در پایان بند دوّم و بند سوّم، ترجیع‌بندی می‌آید که از تکرار اوّلین واژه‌های بیت اوّل یا واژه‌هایی هم آهنگ و هم صدا با آنها، ساخته شده‌است.

۳- غزلی که اندوه و رنج و ملال شاعر در آن شرح داده می‌شود.

۴- چیستان، معمّا

۵- به دلیل حدوث ازدواجهای تحمیلی و مصلحتی، خلاء عاطفی پدید می‌آمد. این نقصان به صورتهای گوناگون در آثار متصنّع به‌ویژه رمان متجلّی است.

"حکایت سرزمین عشوه گری"[1] تألیف *D'Aubigné* بکار رفت[2]. در همان سال، شوالیه رنو دوسوینیه *Renaud de Sévigné* نیز خطاب به کریستین دفرانس *Christine de France* نوشت: "در پاریس شاهد فعّالیّت دوشیزگان و بانوانی هستیم که آنان را *précieuse* می‌خوانند. ایشان برای خود زبانی ویژه و ظاهری منحصر به فرد برگزیده‌اند که آن را به طرزی شگفت می‌نمایانند[3]. و باز در همان تاریخ، مناژ *Ménage* طیّ نامه‌ای، یکی از یاران را از ظهور گونهٔ جدیدی از آرمان زنانه مطّلع ساخت. نامهٔ او الهام‌بخش ابه‌دوپور *abbé de Pure* گشت تا کتابی در مورد افکار و احوال پدیدهٔ نوظهور و به نام "پرسیوز یا راز محافل" *La précieuse ou le mystère des Ruelles* تألیف کند. این کتاب حجیم که سه سال قبل از ظهور آثار مولیر به طبع رسید، مشتمل بر چهار جلد است و مطالب آن در قالب گفتگو، شعر، تمثیل، نقد و تشریح عرضه شده‌است. در این کتاب آمده است: "جریان پرسیوز، دختر هیچ پدر و مادری نیست! یک فرایند مادّی و قابل رؤیت نمی‌باشد بلکه زاییدهٔ تراوشات فکری و عاطفی است. این عاطفه و عقل پوسته‌ای است که پرسیوز را چون هسته‌ای در برگرفته‌است. همانطور که صدف، قطرهٔ بارانی را در خود جای‌می‌دهد تا آن را به مروارید تبدیل سازد، پرسیوز نیز بر طبق دانشی که پروردگار به بندگان خاصّ خود ارزانی داشته و اکنون در گوشه سالنها مأوا گرفته است، به بار می‌نشیند. زیبائی و شکوه

1- "La Relation du royaume de Coquetterie".

2- H. Lemaître; Littérature Française du Moyen Age à l'âge baroque, p.576.

3- La Grande Encyclopédie Larousse, (1970), tome 17, p.9815.

آن بسیار خیره کننده‌تراز جلال هنر باروک[۱] است...»[۲]

در کتاب «راهنمای اندیشه‌های ادبی» چنین می‌خوانیم:

«... واژه *Préciosité* در سال ۱۶۵۴ ظهور کرد... بی‌شکّ از صفت *Précieux* (گرانبها، باارزش) مشتقّ شده و به معنی ارزش بخشیدن یا افزودن بر بها و منزلت *(prix)* است.»[۳]

به بیانی دیگر صفت *précieuse* به بانوانی نسبت داده می‌شود که به قول ابه‌دوپور «از همانندی با عوام می‌پرهیزند.»[۴]

این تکلّف در سخن و رفتار، در برهه‌های مختلف تاریخی، به صورتهای گوناگون، تقریباً تمامی تمدّنها را متأثّر ساخته است[۵]. حتّی در قرن نوزدهم

۱- سبک باروک در معماری، با آزادی در شکل و خطوط و فراوانی تزئینات در نمای ساختمانها، طیّ قرون‌شانزدهم، هفدهم و هیجدهم نمودار گشت و در ادبیّات، به سبکی اطلاق می‌شود که مبتنی بر آزادی بیانِ احساسات، آراستن جملات با انواع صنایع ادبی و تأکید بر تخیّل است.

2- Henri Lemaître: (1970), La Littérature Française du moyen âge à l'âge baroque, Bordas-laffont, p.576.

3- Henri Benac; (1989), Guide des idées littéraires, Hachette, Paris, pp.397-398.

4- P.G. Castex & P.Surrer: (1974), Histoire de la Littérature Française, Hachette, Paris, p.161.

۵- در فرانسهٔ قرون وسطی به صورت ادبیّات درباری "courtoise" که محور آن دلدادگی پهلوانان و سلحشوران میادین کارزار و بانوانی است که شکوه میهنی را در رأس امور قرار داده‌اند. به ویژه آثار De Troyes. در قرن شانزدهم و اوان قرن هفدهم، بیان متکلّف با نامی دیگر بر آثار ادبی برخی از کشورهای اروپایی سایه افکنده بود: در انگلستان تحت نام euphuisme (برگرفته از رمان euphues نوشتهٔ John Lyly)، در ایتالیا با نام marinisme یا concettisme که ←

به‌ویژه در اشعار بودلر *(Baudelaire)*، مالارمه *(Mallarmé)* و در قرن بیستم در آثار والری *(Valéry)* و ژیرودو *(Giraudoux)* برخی از جنبه‌های تکلّف و پیچیدگی به چشم می‌خورد. به خصوص ظرافت و باریک‌بینی پرسیوزها در کاوش و درک انگیزه‌ها و مخفی‌ترین عواطف انسانی در آثار مارسل پروست *(Marcel Proust)* پدیدار شده‌است[۱].

شیوع سبک متصنّع قرن هفدهم در بسیاری از محافل عصر، اعتراضات و واکنشهای مخالفی را نیز در پی داشت. این مخالفتها گاهی در قالب اثری ادبی و یا هنری متجلّی می‌شد و زمانی به صورت تشکیل یک انجمن در جبههٔ مخالف نمود می‌یافت. مولیر بزرگترین ضربه را بر پیکر جریان ادبی پرسیوز وارد آورد. پس از نمایش "تکلّف پسندان مضحک" یا "زنان فضل فروش مضحک"، به دلیل اعتراض و شکایات متولّیان جریان مزبور، این نمایش از دوازده تا شانزده سپتامبر ۱۶۵۹ ممنوع گردید؛ امّا پس از آن احتمالاً با اندکی تعدیل مجدّداً به روی صحنه رفت[۲] و مولیر در کتاب خود، مقدمه‌ای نگاشت و ضمن آن بیان داشت حملهٔ او به سبک پرسیوز، حمله به اشخاص یا شخص نیست بلکه منظور، عواقب زیانبار و بی‌حاصل این آداب خاصّ است... هر چه بود، پس از اجرای این کمدی، به تدریج واژهٔ *précieuse* یا صفت *pédante* به معنی فضل‌فروش و عالم‌نما مترادف گشت و متأثّر از کمدی مولیر، زمانی به کار می‌رفت که تحقیر و ریشخندکردن فرد و یا افرادی مورد نظر بود[۳].

از نام شاعری ناپلی موسوم به Marini اقتباس شده‌است و اثرش Adone مجموعهٔ اشعاری روستائی است که آکنده از کنایه‌ها و لطایف گزنده است. در اسپانیا با نام Gongorisme که از نام شاعر Gongora مشتقّ شده‌است.

1- Henri Benac, Guide des idées littéraires, p.398

2- Grande Encyclopédie Larousse, vol.17, p.9816

3- E.Geruzex; Histoire de la littérature française.., J.Deladain, Paris, p.272.

جبههٔ مخالف دیگری که در مقابل جریان پرسیوز عرض اندام کرد، جریانی بود که موجودیّت بورژوازی را پذیرفته و زبان مورد فهم عامّه و نیز سبک و سیاق ادبی رابله (*Rableais* نویسنده و اندیشمند قرن شانزدهم فرانسه) را الهام‌بخش خود ساخت و قبل از هر چیز، به گرایشهای اجتماعی اشراف تاخت. طرفداران این جریان، برخلاف محافل اشرافیِ سبک تکلّف، زبان هزل و طنز را به خدمت گرفتند و آن را شکوفا ساختند. شارل اسکارون[1]

۱- اسکارون از رماتیسم رنج می‌برد و به دلیل ضعف و بیماری از ملکه مستمرّی دریافت می‌کرد. در آثار خود چنان افراد را مورد ریشخند قرار می‌داد که گویی انتقام ناتوانی جسمانی خود را از آنان می‌ستاند. ابیاتی چند از وی که بر سنگ مزارش حکّ شده است نشان دهندهٔ درجهٔ رنج و آلام اوست:

"هست شب هست سکوت،
اسکارون چشم به خاک،
روی گردانده ز ماه.
او که خفته است کنون
اندر این گور سیاه
و دو صد بار به هر روز زده است
بوسه بر سایهٔ مرگ
و برانگیخته بس حسرت و آه.
وَه چه فرخنده شبی است!
گذرید آهسته!
مپسندید شتاب!
این شب اوّل اوست
که چنین رفته به خواب!"

(ترجمهٔ نگارندهٔ مقاله ازکتاب Les Grands Auteurs Français du Programme, V.3, p.75)

(*Scarron* ۱۶۷۴-۱۵۹۹) در کتابش "سرگذشت مضحک فرانسیون" (*Histoire comique de Fracion*) که در ۱۶۲۲ انتشار یافت، از خشونت رفتار، بیان بی‌پرده، لوده‌گیها، مشاجرات دزدان عیّاش و بیکاران مفسده‌جو، تصویری عینی و زنده به دست می‌دهد. شاهکارش "رمان خنده آور" (*Roman comique*)، شرح طنزآمیز ماجراهای گوناگون گروهی از بازیگران دوره‌گرد است. در داستان نقیضه‌اش به نام "ویرژیل در لباس مبدّل" (*Virgile Travesti*) هفت سرود اوّل از *Enéide* شاهکار ویرژیل، شاعر قبل از میلاد را با زبان هزل و کاریکاتور گونه‌ای تقلید و بازسازی کرده‌است. موفّقیّت این اثر، رویکرد بعضی از نویسندگان جوان را به خلق این قبیل آثار موجب‌گشت. او کوشید تحلیلهای ناشیانه امّا پر طمطراق اعضای سالنهای اشرافی را متزلزل سازد؛ هر چند خود، از بسیاری از صنایع ادبی مورد تأکید پرسیوزها سود جسته است. به قول فاگه *Faguet* "هزل اسکارون، پرسیوزی‌است که خود را به سخره گرفته است".[1] زبان او مملو از واژه‌ها و ترکیبات عامیانه و طنز او گیرا و گزنده می‌باشد. پدیدهٔ سالنها در فلسفه نیز تحوّلاتی ایجاد نمود. آن‌لانکو *Anne Lenclos* ملقّب به نینو *Ninon* فرزند یک نجیب‌زاده واز فلسفهٔ اپیکور متأثّر بود. او آثارمونتنی (*Montaigne* فیلسوف و عالم اخلاق قرن شانزدهم) را بیش از هر اثری مطالعه‌می‌کرد. نینو به تمام امور از دریچهٔ فلسفه می‌نگریست و استدلال و قیاس آمیخته با شکّ فلسفی را ملاک و میزان ارزیابی مفاهیم و وقایع می‌دانست و عادات طبقاتی ومصالح سیاسی قشر مرفّه را مورد تمسخر قرار می‌داد. از او

1- Grande Encyclopédie Larousse, vol 17, p.9816

مجموعه نامه‌هایی در دست است و کتاب "عشوه گر منتقم" *Coquette vengée* را نیز بدو نسبت می‌دهند[1]. مریدان و دوستداران اندیشه‌های اپیکورو متمایل به فلسفهٔ اصالت مادّه، سالن نینو دولانکلو را کانون نشر عقاید و مرکز مبارزهٔ فرهنگی و اجتماعی خود قراردادند. به زودی این گروه که خود را آزاد و رها از قید و بندهای سیاسی و اجتماعی مبتنی بر عادات (و نه بر استدلال) قلمدادمی‌کرد و رهایی از قالبهای فکری و رفتاری القا شدهٔ جامعهٔ طبقاتی را شعار خود ساخته بود، به "*libertin*" شهرت یافت که از صفت *libre* به معنی رها و آزاد مشتق شده است. اینان از حیث سیاسی، علیه وضعیّت موجود که توسّط کلیسای کاتولیک توجیه می‌شد آشکارا به موضع‌گیری پرداختند و در بیانیّه‌ها و اشعار و قصّه‌های خود نظام سلطنتی و مذهب کلسیایی را به مثابهٔ دو آفت سعادت بشر مورد حمله قرار دادند و رؤیای جنبش مردمی را در سرپروراندند (که این جنبش قریب یک قرن بعد، انجام پذیرفت) از میان نویسندگان وابستهٔ این جریان می‌توان به *Cyrano de Bergerac*، *Viau* و *Saint- amant* و از فلاسفهٔ هدایتگر آن به *Gassandi, Naudé* و به‌خصوص *Vanini* (که زنده در آتش سوزانده شد) اشاره کرد[2]. سالنهای دیگری از جمله سالن برادران دوپویی *Dupuy* و ماریون دولورم *Marion Delorme* محلّ تجمّع مادّیون بود. پی‌یر دوپویی مورّخ بود و همراه با برادرش ژاک که کتابدار کتابخانهٔ سلطنتی بود، به سمت نگهبان و مراقب کتابخانهٔ پادشاه گماشته شد.

1- Grand Larousse Encyclopédique en 10 volumes, (1961), Larousse, Paris, Vol 6.

2- G. Décote: Itinéraires littéraires, XVII^e siècle, p.102

این دو برادر آثاری را در زمینهٔ حقوق فلسفه و جامعه‌شناسی تألیف کردند و از یاران نزدیک فلاسفهٔ *libertin* به شمار می‌رفتند.[1] لویی چهاردهم موفّق شد با حبس، تبعید و اعدام اعضای فعّال این گروه، به حیات سیاسی خود ادامه دهد. امّا تأثیر این گروه بر ادبیّات و ساختار جملات قابل کنترل نبود. یکی از انواع متونی که از سوی نویسندگان مقالات و رساله (همچون دکارت، پاسکال *Pascal*، فنلون *Fénelon*، سن سیمون *Saint-Simon*...) مورد استقبال و استفاده قرارگرفت و فصل نوینی در نوشتار گشود، متون استدلالی و زبان تعقّل‌بود که هر چه ساختار آن محکم‌تر باشد نافذتر خواهد بود. باب شدن بیان فلسفی در طرح موضوعات و جایگزین شدن آن به جای بیان توصیفی در آثار بسیاری از نویسندگان دهه‌های پایانی قرن، یکی از جلوه‌های تأثیرات آثار فلسفی جریان مورد نظر می‌باشد.

تأسیس فرهنگستان

پس از سقوط فوکه، با توجّه به وضعیّت موجود و فضای نارضایتی حاکم بر اغلب محافل و انجمنها و احساس خطر سلطنت، شاه با مساعدت *Colbert* و پیشنهاد ریشلیو مصمّم به اعمال نوعی سیاست کنترل فرهنگی گشت و بدین‌منظور دو طرح را به مورد اجرا گذاشت: الف- پرداخت انعام و پاداش به‌آثار برگزیدهٔ ادبی و هنری. ضوابط و ملاکهای گزینش آثار اعلام گردید و باتوجّه به مشکلات مالی مؤلّفان، رقابت برای جلب پاداش آغاز شد. این طرح

1- Grand Larousse Encyclopédie en 10 volumes, Vol.4, article "Dupuy".

تاحدودی توانست نظم و ثباتی را که لویی بر اجتماع حاکم کرده‌بود به عرصهٔ فعّالیّت‌های قلمی نیز تسرّی دهد. سیاست همگون‌سازی که ریشلیو به مدد آن آهنگ حرکت مخالفان را (که تازه به پا خاسته بودند) کند ساخت، برای موفّقیّت کامل نیازمند اجرای مؤثّر طرحی دیگر بود. ب- در سال ۱۶۲۹ تنی چند از ادبا در منزل یکی از ایشان *Conrart* (منشی پادشاه) گرد آمدند تا به طورپنهانی و به دور از قیل و قالهای سالنهای اشرافی و مخاطرات محافل فلاسفهٔ مادّه گرا، جلساتی ادواری برای بحث پیرامون مسائل ادبی، هنری و علمی ترتیب‌دهند. موضوع افشا شد و ریشلیو از آن آگاهی‌یافت. بواسروبر *Boisrobert* را به عنوان نمایندهٔ خود به عضویّت گروه در آورد و دورادور هدایت انجمن را به دست گرفت.[1] بدین ترتیب اجرای دوّمین طرح آغاز شد. انجمن مزبور با نُه عضو فعّالیّت خود را استمرار بخشید و ریشلیو تلاش خود را به منظور رسمیّت‌بخشیدن به این گروه و اعطای امتیازات قانونی بدان آغازکرد. تعداد اعضا به ۲۷ تن بالغ شد. در ۱۶۳۵ پادشاه رسماً موجودیّت انجمن را تحت نام «آکادمی» مورد تأئید قرارداد و نیز مجلس اعطای امتیازات قانونی ویژه به آکادمی را از تصویب خود گذراند. در ۱۶۳۹ تعداد اعضای آکادمی به چهل تَن رسید که علاوه بر شاعران و نویسندگان، وکیل، عالم، مورّخ، پزشک و سیاستمدار نیز به آن جمع راه یافتند. فعّالیّت آکادمی فرانسه در بدو تأسیس به برپایی جلسات تبادل‌نظر و قضاوت در خصوص مسائل مختلف محدودمی‌گشت و پس از تصویب قانونی، طرح تنظیم و تدوین دستور زبان و فرهنگ لغت را که

1- A. Adam & G. Lerminier: (1974), Littérature Française, tome 1, Larousse, Paris, pp.143-144

همگان ملزم به رعایت آن خواهندبود در صدر برنامه‌های خود قرارداد. شاپلن (*Chapelain*) طرح یک واژه‌نامه را عرضه داشت که پس از وی دیگران آن را به مورد اجرا گذاشتند. نگارش و نشر واژه‌نامه تا ۱۶۹۴ به درازا کشید. همچنین در موضوعات «دستور زبان»، «فنّ بیان و سخنوری» و «فنّ شعر» کتبی تألیف و منتشر شد. به عقیدهٔ ریشیلیو «همانگونه که افراد یک اجتماع هر یک در جایگاه خاصّ خود قرار گرفته‌اند، هر واژه نیز باید در مرتبهٔ خاصّ خود درون ساختار زبان جای گیرد[1].» آکادمی سلسله قواعد گرامری و فنّ نگارش و بیان مدوّن خود را، پس از تصویب، به عنوان ملاک ارزشیابی آثار ادبی-هنری (اعمّ از شعر، رمان، نامه، رسالهٔ تحقیقی، مقاله، گفتگو، خطابه، نمایش و موسیقی...) به کار برد و چندی بعد، بر اساس اصول و مختصّات سبک ادبی موسوم به «کلاسیک»، این آثار را مورد نقد و تفسیر قرار داد. نخستین نقدی که از سوی آکادمی و در زمان حیات ریشیلیو نوشته‌شد، "قضاوت درباره سید (*Cid*)" اثر کرنی بود که توسّط شاپلن با عنوان "*Sentiment de l'Académie sur le Cid*" به رشتهٔ تحریر درآمد[2]. دیری نپایید که عضویّت در فرهنگستان فرانسه از برترین افتخارات ادبی و اجتماعی نویسندگان تلقّی گشت.

استقرار سلطنت مطلقهٔ لویی چهاردهم، خفقان سیاسی در پی داشت. سیاست همانند سازی فرهنگی، حصول ثبات را میسّر ساخت و ثبات ضامن بقای سلطنت بود. مطبوعات روزنامه‌ای که در ۱۶۳۱ با چاپ «یومیّهٔ فرانسه»

1- A. Ubersfeld & R. Desné: (1987), Manuel d'Histoire littéraire de la France, tome 2, Messidor / Editions sociales, Paris, p.63

2- Daniel Mornet: (1925), Précis de Littérature Française, Larousse, Paris, p.63

Gazette de France به اهتمام رونودو *Renaudot* ظهور یافت، نه تنها متحمّل سانسور بود بلکه عمدهٔ متن مقالات آن نیز به سفارش دستگاه حاکم تهیّه می‌گردید.[1] این اعمال سانسور صورتی قانونی و طبیعی به خود گرفت. به قول شاپلن، گویی «چند شیپور می جویند تا پارسایی و کرامتهای شاه را به گوش همگان برسانند[2].» آکادمی فرانسه وظیفهٔ تحقّق همانندسازی اندیشه ها را عهده دار شد و درخشش آن موجب گشت کلبر با هدایت و مساعدت قدرت سیاسی حاکم، به تأسیس فرهنگستان نقّاشی (۱۶۶۴)، فرهنگستان علوم (۱۶۶۶)، فرهنگستان معماری (۱۶۷۱) و فرهنگستان موسیقی نایل آید و درپایان سده، شاهد تمکین اکثریّت مؤلّفان و هنرمندان از دستورالعملها و سیاستهای فرهنگستان باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- M. Blancpain & G.P. Couchoud:(1984) La Civilisation Française, Hachette, Poitiers, p.143

2- A. Ubersfeld & R. Desné: (1987), Manuel d'Histoire Littéraire de la France, tome 2, p.63

فهرست منابع و مآخذ:

Vaillant Alain; (1992), La Poésie, Nathan, Paris.

Benac Henri; (1989), Guide des idées littéraires, Hachette, Paris.

Décote Georges & Sabbah Hélène; (1989), Itinéraires Littéraires, Hatier, Paris.

Ubersfeld & Desné R.; (1987), Manuel d'Histoire de la France, tome 2, Messidor / Editions sociales, Paris.

Blancpain M. & Couchoud J-p; (1984), La Civilisation Française, Hachette, Poitiers.

Molière; (1982), OEuvres complètes, Editions Garnier, Paris.

Castex P.G. & P. Surrer; (1974), Histoire de la Littérature Française, Hachète, Paris.

Adam.A & Lerminier G.; (1972), Littérature Française du IX^e^ au XVIII^e^ siècle), Larousse, Paris.

La Grande Encyclopédie -tome 17, (1970), Larousse, Paris.

Lemaître Henri; (1970), La Littérature Française du moyen âge à l'âge baroque, Bordas-Laffont.

Lagarde André & Michard Laurent; (1966), Les Grands Auteurs Français du programme, Bordas, Paris.

Grand Larousse Encyclopédie en 10 volumes,(1961)Larousse Paris.

Geruzex E. ; (1952), Histoire de la Littérature Française du moyen Age aux temps modernes, Deladain, Paris.

Mornet Daniel; (1925), Précis de Littérature Française, Larousse, Paris.

کتبی، مرتضی (مترجم)، اسکارپیت، روبر(مؤلف):(۱۳۷۴)، «جامعه شناسی ادبیّات »، انتشارات سمت، تهران.

مرزبان، پرویز (مترجم)، دورانت، ویل واری‌یل: (۱۳۴۹)، «تاریخ تمدّن»- کتاب هشتم (عصر لویی چهاردهم)، انتشارات اقبال، تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی